

سیره ی ائمه ی اطهار در عزاداری امام حسین

<"xml encoding="UTF-8?">

باز این چه نوحه و چه عزا و ماتم است

«وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، آن نشانه ی روح تقوی است.» (1)

براستی که بقای اسلام، مرهون جهاد، ایثار و شهادت امام حسین (ع) در راه خداست و بدون جریان عاشورا و سید الشهداء (ع) قرن‌ها پیش، بنی امیه، اسلام را از بین برده بودند؛ پس همواره حیات دین به زنده نگه داشتن یاد و خاطره ی عاشوراء و سید الشهداء می باشد. بنابراین، ذکر مصیبت‌های امام حسین (ع) و برگزاری هر گونه عزاداری آن حضرت، از جمله شعائر الهی است که شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر (ع) بدان امر شده اند و روشنی بخش این راه و مهمترین دلیل، برای برپا داشتن مجالس سوگواری سالار شهیدان، سیره ی ائمه ی معصومین (ع) در این مورد است، که بدان می پردازیم.

سیره ی امام سجاد (ع) در عزاداری

چو گل از غم کنم گریبان چاک

امام سجاد (ع) و حضرت زینب (ع) بعد از شهادت امام حسین (ع) همواره با برپایی مجالس عزا و سوگواری و ایراد خطبه های آتشین در زنده نگه داشتن یاد اباعبدالله الحسین (ع) در قلوب همگان می کوشیدند؛ تا جایی که محیط مملو از خفقان و سیاهی کوفه و شام را دگرگون ساخته و همگان را در سوگ یوسف آل رسول نشانند.

از حالات حضرت سجاد (ع) در سوگواری سید الشهداء (ع) خطبه ی آن حضرت در مسجد اموی شام می باشد که خطاب به یزید فرمودند: «ای یزید! محمد (ص) جدّ توست یا جدّ من؟ اگر می گویی که جدّ توست، دروغ می گویی و کفر می ورزی و اگر اعتقاد داری که او جدّ من است، پس چرا عترت و خاندان او را کشتی؟! چرا پدرم را کشتی و حرم او و مرا اسیر کردی؟!» حضرت این سخن را گفت و دست به گریبان برد و جامه ی خود را چاک زد و گریه کرد؛ از گریه ی آن حضرت، صدای شیون و زاری از مجلس برخاست و مردم زار زار گریستند. (2)

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران امام زین العابدین (ع) آنقدر در سوگ پدرشان گریستند، که سلامتی چشم‌هایشان به خطر افتاد و این در حالی بود که هر گاه ظرف آبی را می گرفتند تا بنوشند، مُدام می گریستند! (3)

امام صادق (ع) در شدّت حزن آن حضرت می فرمودند: «حضرت سجاد (ع) چهل سال بر مصائب پدر بزرگوارش گریست؛ در حالی که روزها، روزه و شبها بیدار بود و خدا را عبادت می کرد. هنگام افطار، وقتی غذا نزدش می آوردند، در حالی که بشدّت می گریست می فرمود: چگونه آب بنوشم؟ در حالی که پدرم را با لب تشنه شهید کردند

و گریه می نمود، بطوری که غذا و نوشیدنیهایش با قطرات اشک او می آمیخت. او همواره اینگونه می زیست تا به لقاء الله پیوست.» (4)

خادم آن حضرت نقل می کند: «روزی، دنبال حضرت به صحرا رفتم؛ امام روی تخته سنگی مشغول عبادت شد و سر به سجده گذارد و در حالی که می گریست، سر از سجده برداشت؛ به ایشان عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نرسیده که کمتر گریه کنید؟ فرمودند: وای بر تو! یعقوب پیامبر دوازده، پسر داشت، یکی از آنها از جلو چشم او پنهان شده بود، آنقدر گریست که مویش سپید، قدش خمیده و چشمش نابینا؛ شد حال آنکه من، پدر و برادران و عموها و دیگر عزیزانم را روی زمین، قطعه قطعه دیدم؛ در حالی که سر بر بدن نداشتند!» (5)

سیره ی امام باقر (ع) در عزاداری

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت.

امام باقر (ع) در تشویق سوگواران حسینی فرمودند: «در روز عاشورا انسان باید برای امام حسین (ع) گریه و زاری کند و به اهل منزل خود دستور دهد که برای حضرتش گریه کنند و در خانه ی خود با اظهار ناراحتی برای آن حضرت، سوگواری بر پا سازد و در خانه های یکدیگر به منظور گریه کردن برای سید الشهداء به ملاقات همدیگر روند و در مصیبت امام حسین (ع) به یکدیگر تسلیت بگویند؛ که اگر این کارها را بکنند، من برای آنان ضمانت می کنم که خداوند، ثواب دو هزار حج و عمره و شرکت نمودن در جنگی در رکاب رسول خدا (ص) و ائمه ی معصومین (ع) به او عطا فرماید.» (6)

سیره ی امام صادق (ع) در عزاداری

غنچه ی سرخ

روزی، گُمیت شاعر بر حضرت صادق (ع) وارد شد؛ حضرت به او فرمود: «درباره ی جدّم حسین، برایم شعر بخوان!» پس از آنکه گُمیت، اشعاری در مصیبت امام حسین (ع) خواند، امام صادق (ع) گریه ی شدیدی نمودند؛ زنان و اهل حرم حضرت هم به گریه افتادند و در اطاقهای خود صدا به گریه بلند نمودند. هنگامی که امام (ع) گریه می کردند. ناگهان زنی از پشت پرده ظاهر شد در حالی که کودکی شیر خوار و کوچک در دست داشت؛ طفل شیر خوار را در دامن امام گذاشت و امام با دیدن طفل، گریه اش بیشتر و صدایش به گریه بلند شد و زنان پشت پرده هم، صدا به گریه بلند کردند.

روشن است که منظور از نهادن طفل شیرخوار در دامن امام صادق (ع) به شبیه در آوردن علی اصغر شیر خوار بوده است؛ تا بدین وسیله، اثر بیشتری در حُزن و اندوه گریه کنندگان گذاشته شود. (7)

سیره امام موسی کاظم (ع) در عزاداری

هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود

از امام رضا (ع) در مورد عزاداری پدر بزرگوارشان، امام موسی کاظم (ع) برای سید الشهداء روایت است که: «پدرم، چون ماه محرم فرا می رسید. خندان دیده نمی شد و همواره محزون بود تا روز دهم محرم، که روز مصیبت و حزن و گریه ی ایشان بود.» (8)

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود

دعبل خزاعی می گوید: «روز عاشورا خدمت مولایم، علی بن موسی الرضا (ع) رسیدم؛ حضرت را دیدم که غمگین و محزون نشسته اند؛ یاران ایشان نیز همه غمگین اطرافشان حلقه زده بودند. وقتی مرا دیدند، فرمودند: «مرحبا بر تو ای دعبل!» سپس جائی برای من باز کردند و مرا نزد خود نشانیدند. سپس فرمودند: «ای دعبل! دوست دارم شعری برایم بخوانی که این روزها، روز اندوه ما اهل بیت است!» و فرمودند: «ای دعبل هر کسی بر مصیبت جدّم، حسین (ع) گریه کند، خداوند گناهانش را بیامرزد.» سپس حضرت بلند شدند و پرده ای میان ما و زنهایشان زدند و اهل بیتشان را پشت پرده نشانیدند، تا برای مصیبت جدشان گریه کنند. سپس به من فرمودند: «ای دعبل! مرثیه بخوان!» پس من، گریان شدم و اشکم جاری شد و اشعارم را خواندم، امام رضا (ع) و اهل بیتشان نیز گریستند.» (9)

سیره ی امام مهدی (عج) در عزاداری

ای کاش در عزای تو خون می گریستم

حضرت مهدی (عج) در مصیبت جدّ بزرگوارشان - در زیارت ناحیه ی مقدسه - این گونه می فرمایند:
«سلام بر تو (ای سالار شهیدان) سلام کسی که در غم عزایت مصیبت زده و اندوهگین و سرگشته و درمانده است؛ جانش فدای جان تو و اهل بیتش سپر بلای اهل بیت تو باد! پس اگر روزگاران مرا به تأخیر انداخت و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنکه با تو جنگیدند، بجنگم و با آنکه با تو بدشمنی برخاستند، بدشمنی برخیزم (در عوض) هر بامدادان و هر شامگاهان به یادت سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک، خون می گریم تا آن زمان که در اثر سوز جانفرسای مصیبتت جان سپارم...
ادامه دارد...

پی نوشت ها :

1- سوره ی حج، آیه 32.

2- سیره ی چهارده معصوم، ص 397.

3- تاریخ النبیّاحه، ص 119.

4- ناسخ التواریخ، ج 3، ص 189.

5- الفروع من الکافی، ج 1، ص 240، بحار الانوار، ج 45، ص 188؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 89، سیاهپوشی در سوگ ائمه ی نور، ص 116.

6- رمز المصیبه، ج 1، ص 24، کامل الزیارات، ص 175، تاریخ النبیّاحه، ص 123.

7- معالی السبطين، ج 1، ص 153.

8- تاریخ النبیّاحه، ص 132، شهید کربلا، ص 80.

9- معالی السبطين، ج 1، ص 154، رمز المصیبه، ج 1، ص 25.

